



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تئاتر

جستاری در زمینه «نمایشنامه خواندنی»

دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی

فرهاد: «بگفت: اندوه خرد و جان فروشند!»
خسرو: «بگفتا: جان فروشی در ادب نیست؟»
فرهاد: «بگفت: از عشق بازان، این عجب نیست!»
خسرو: «بگفت: از دل شدی عاشق بدینسان؟»
فرهاد: «بگفت: از دل تو می‌گویی، من از جان!»
خسرو: «بگفتا: عشق شیرین، بر تو، چون است؟»
فرهاد: «بگفت: از جان شیرینم فزون است!»...
خسرو: «بگفتا: دل ز مهرش کی کنی پاک؟»
فرهاد: «بگفت: آنگه که باشم خفته در خاک!»...

با این پیش زمینه‌ها می‌توان گفت که نمایشنامه خواندنی، گونه‌ای ادبی است که می‌تواند به سبب دارابودن ارزش‌ها و شایستگی‌های ادبی در زمره کارهای نفیس هنری باقی بماند، لیکن خواسته یا ناخواسته به ندرت رغبت نمایشگران را برای پدیدآوری بر صحنه برمی‌انگیزد، هرچند که خوانندگان از خواندنش محظوظ می‌گردند.

نمایشنامه‌خواندنی که گاهی «شعر نمایش‌گون»^۱ (DRAMATIC POEM) نیز نامیده شده است به نمایشنامه‌ای گفته می‌شود که خواسته و یا ناخواسته برای خواندن تصنیف شده است، و نه برای پدید آوردن نمایشی بر صحنه. شاعری که نمایشنامه خواندنی می‌سراید، خواسته یا ناخواسته، از «ساخت مایه‌های بیان نمایشی»^۲ (THEATRICAL ELEMENTS OF EXPRESSION) مانند «گفتا شنود»، «ساختار نمایشی طرح داستانی» (DRAMATIC PLOT) (STRUCTURE)، شخصیت-پردازی، بازیگری، صحنه‌پردازی و جامگان، ... و زمان و مکان‌بندی (SETTING) کمتر استفاده می‌کند و به کاربرد فنون و تمهیدهای شعر «وصفی و غنایی» (LYRIC POEM) و یا منظومه‌های داستانی، رغبت بیشتری نشان می‌دهد تا جایی که نمایشنامه او بیشتر شایستگی‌ها و ارزش‌های ادبی می‌یابد، و کمتر ارزش‌های نمایشی. گفتا شنود نمایش‌های خواندنی سنگین و

(CLOSET PLAY, CLOSET DRAMA)

«نمایشنامه خواندنی»^۳ یکی از گونه‌های مهم ادبیات نمایشی است و شناخت آن برای گرایش‌مندان به هنر نمایش (نمایشگان = تئاتر) کاری است بایسته. به ویژه برای فارسی‌زبانان. زیرا بخش کلانی از ادبیات فارسی را منظومه‌های حماسی، عرفانی، تاریخی، عاشقانه... و طنزآمیزی پدید آورده است که بسیاری از ویژگی‌ها و جنبه‌های آنها با «نمایشنامه خواندنی» همانندی و نزدیکی دارد. به ویژه منظومه‌هایی که در آنها از صنعت کلامی «مناظره» (DEBATE) استفاده شده است. و چنان که می‌دانیم «مناظره» در ادبیات فارسی پیشینه‌ای کهن دارد که نمونه‌وار می‌توان از منظومه «درخت آسوریک» و منظومه «خسرو و شیرین» یاد کرد. منظومه درخت آسوریک که بن مایه آن به زبان پهلوی اشکانی است، «گفتا شنودی»^۴ (DIALOGUE) میان «درخت خرما» و «بز» را توصیف می‌کند؛^(۱) مناظره میان «خسرو» و «فرهاد» در خسرو و شیرین اثر نظامی گنجوی^(۲) ۵۱۴ تا ۶۰۰ ش = ۱۱۳۵ تا ۱۲۲۱ م. نیز مشهور است. چند بیت از این منظومه نقل می‌شود:

خسرو: «نخستین بار گفتش: کز کجایی؟»

فرهاد: «بگفت: از دارِ مُلکِ آشنایی!»

خسرو: «بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند؟»

«نمایشی»* (NONDRAMATIC) است و دربردارنده «تک گویی‌های»* و «تک گویی‌های»* (MONOLOGUES) طولانی شخصیت‌هایی است که بر صحنه می‌آیند تا با کلامی مطمئن، فاخر و ادبی، همانند نقلاتی ترزیان و فرهیخته، بیم‌ها، امیدها و داستان زندگی خود و دیگران را بیان کنند. زبان این‌گونه شخصیت‌ها سرشار از صنعت‌های ادبی و کلامی است، گاهی آنان واژه‌ها و عبارات‌هایی را به کار می‌برند که فهمیدن معنایشان برای بسیاری از مخاطبان آسان نیست. و حال آن‌که نمایشنامه‌نویس کارآزموده نمایشنامه‌های نمایش‌پذیر و «صحنه شایسته»* (STAGEABLE)، از کاربرد جمله‌هایی که فهمیدن معنی آنها برای تماشاگران دشوار است، پرهیز می‌کند؛ زیرا او با این پیش‌انگاشت نمایشنامه می‌نویسد که بازیگران آن را به صحنه نمایش پدید آورند، و تماشاگران با فرصتی که هنگام تماشای نمایش در اختیار دارند، کلام او را بفهمند.^(۳)

در نمایشنامه‌های خواندنی، کلمه و کلام، کار ویژه‌های کلان و گسترده‌ای دارند. شخصیت‌های این‌گونه نمایش‌ها قطعه‌ای ادبی را نقل می‌کنند، و سپس منتظر می‌مانند تا شخصیت‌های دیگر نمایش نیز چنین کنند؛ گویی به صحنه می‌آیند تا برای هم، و از آنجا برای تماشاگران، شعری نمایشگون را، به اصطلاح، «دکلمه» (RECITE) کنند. این‌گونه نمایش‌ها از قید زمان‌بندی و مکان‌بندی آزادند. به همین سبب پدیدآورد صحنه‌ای آنها، حتی اگر امکان‌پذیر هم باشد، دل‌بخوایی و بی‌قاعده و یا با «گراف‌پردازی»* (EXTRAVAGANT) در آمیخته است. در بیشتر نمایش‌های خواندنی، عنان قلم از کف نویسنده به در می‌رود، و جملاتی غریب، ادبی، مصنوع و مصنوعی، پر خم و پیچ، سرشار از صنعت‌های کلامی و صورت‌های خیال و درازناکی می‌نویسد که از بر کردن آن برای بازیگران بسیار دشوار و پدیدآوردش به روی صحنه بسیار دشوارتر است.



هرچه مقدار آن بیشتر و مدت نمایش آن طولانی‌تر باشد، نمایش آن برای نمایشگران دشوارتر و تماشای آن نمایش برای تماشاگران سنگین‌تر و خسته‌کننده‌تر می‌شود. با این همه نمایش‌های خواندنی سروده شده و می‌شوند، و خوانده شده و می‌شوند؛ و حتی گاهی نیز بر صحنه اجراء شده و می‌شوند.

سرایندگان نمایشنامه‌های خواندنی را می‌توان در دو دسته قرار داد. دسته‌ای که به جنبه‌های ادبی، نظری و فلسفی کار خود بیشتر از نمایشی بودن آن اهمیت می‌دهند. و دسته دیگری که با اصول و فنون نمایشنامه‌نویسی به اندازه کافی آشنایی ندارند، و یا آنکه به رغم داشتن آگاهی‌های لازم در مورد «نمایش‌نویسی» عملکردی سست و ناتوان دارند، و حاصل کارشان برای نمایشگران - و تماشاگران - خواستنی نیست، هرچند که ممکن است برای خوانندگان، خواندنی باشد. احتمال دارد که بعضی از نمایشنامه‌های خواندنی در رده ادبیات ارزشمند جای گیرند و حتی «آبزرکار» (MASTERPIECE) تلقی شوند. بسیاری از نمایشنامه‌ها در واقع نه خواندنی‌اند و نه نمایش‌پذیر! این‌گونه نمایشنامه‌ها که در تاریخ ادبیات نمایشی ایران شمار فراوانی دارند، نه چندان خوانده می‌شوند و نه بر صحنه به نمایش درمی‌آیند. با نمایشنامه‌های نمایش‌ناپذیری که از ارزشمندی‌ها و شایستگی‌های ادبی نیز بی‌بهره‌اند، مانند «درختان بی‌بر» در شعری از ناصر «خسرو قبادیانی» رفتار می‌شود:

«بسوزند چوب درختان بی‌بر /

سزا خود همین است: مر بی‌بری را!...»

کارهای «سنه‌کا» (۶۵ تا ۴ پ.م. SENECA) ادیب و نمایشنامه‌نویس رومی از نمونه‌های کهن، و ارزشمند نمایشنامه‌های خواندنی به شمار می‌روند. کاربرد احوال‌های فرا - آدمی، کلام و مصنوع و شعرهای سرشار از صنعت‌های ادبی، زبان خطابی، نمایش خونریزی و قساوت‌های هولناک و نمایش‌ناپذیر،

شخصیت‌های بسیار ناهنجار، روان‌پریش و فرانایافتنی، کاربرد بسیار تک‌گفتاری، «تنهاگویی» (SOLILOQUY) و استفاده مکرر از شخصیتی که «محرم راز» (CONFIDANTE) «شخصیت چالشگر»* (PROTAGONIST) نمایش است، و همچنین «نغزگویی»* یا «قصارگویی» (APHORISM) و «کناره‌گویی»* (ASIDE)، جملگی سبب گردیده‌اند تا نمایشنامه‌های سه‌نه‌کا را در گروه نمایشنامه‌های خواندنی بگنجانند.^(۳) و از آنجایی که نمایشنامه‌های او از ارزش‌ها و شایستگی‌های فراوان ادبی - و گاهی نمایشی - نیز برخوردارند، تا این زمان هنوز خوانده می‌شوند، و گاهی نیز بر صحنه نمایش اجراء می‌گردند. نظر به کاربرد فراوان چند صنعت ادبی - نمایشی در مناسبت با نمایشنامه‌های خواندنی، توصیف مختصر آنها ضروری به نظر می‌رسد:

(۱) تک‌گفتاری یا تک‌گویی (مونولوگ):

مونولوگ اصطلاحی یونانی به معنای «تک سخن» (ONE SPEECH) است. در گستره ادبیات نمایشی به «کلام بی‌گسست»* (UNBROKEN SPEECH) شخصیت نمایش اطلاق می‌گردد.

(۲) تنهاگویی یا تنهاگویی (سولی لولی):

تنهاگویی از گونه‌های تک‌گویی است. شخصیت‌های تنهاگوی سخن خود را مستقیماً برای تماشاگران بیان می‌کنند، زیرا بر صحنه شخصیت‌های دیگری حضور ندارند، و اگر هم حضور داشته باشند، طبق «قراردادهای نمایشگانی»* (DRAMATIC CONVENTIONS) طوری وانمود می‌سازند که سخن او را نمی‌شنوند. از همین شیوه تنهاگویی است که نمایشنامه‌ای «تک نفری» یا «تک شخصیتی» به نام «مونودرام» (MONODRAMA) پدید آمده است.

(۳) نمایش یا نمایشنامه تک شخصیتی

(مونودرام):

مونودرام، نمایشی است با یک شخصیت،

تماشاگران بشنوند.

نفرگویی یا نفرگویه - قصار - (افورسیم):

در نمایشنامه‌های خواندنی از نفرگویی و نفر گفته استفاده بسیاری می‌شود. نفرگویی به جمله‌هایی کلی و گزین گزاره‌های ناب، کوتاه، تصویری و پرمغز گفته می‌شود که ممکن است به صورت ضرب المثل درآید: «وجدان مانند سگی است که می‌توان از کنارش گذشت، اما پارسش را نمی‌توان ناشنیده گرفت.» از گزین‌گویه‌هایی است که در زبان انگلیسی به صورت ضرب المثل درآمده است. و یا «در جدام‌خانه آینه وجود ندارد» از نفرگویه‌های چینی است. نمایشنامه «تی‌اس تیز» اثر سه‌نه‌کا مانند بسیاری از نمایشنامه‌های خواندنی گران‌سنگ، در بردارنده شمار فراوانی از نفرگویی و گزین‌گفتار است.

کناره‌گویی

کناره‌گویی، جمله معترضه و سخن کوتاهی است که شخصیت نمایش معمولاً به کناره‌های صحنه و یا مستقیماً به تماشاگران خطاب می‌کند، و سایر شخصیت‌های نمایش، طبق قراردادهای نمایشگانی، طوری وانمود می‌سازند، که این جمله معترضه را نشنیده‌اند.

نمونه برجسته‌ای از نمایشنامه‌های خواندنی

در ادبیات جهانی، به ویژه در ادبیات انگلیس، نمایشنامه‌های خواندنی بسیاری تصنیف شده است. به نوشته «تیلور»^(۶) (۱۹۹۳ م. TAYLOR):

[بیشتر شاعران روماتیک انگلیسی زبان، گاهی هم ناخواسته، دست‌کم یک نمایشنامه خواندنی نوشته‌اند. برای نمونه «شلی» SHELLY «سانسی‌ها» ۱۸۱۸ م. THE CENEL - و «پرومته آزاد از زنجیر» ۱۸۱۹ م.

شخصیتی که با خود و برای خود و از آنجا برای تماشاگران، تنهاگویی می‌کند. به نوشته «وان»^(۴) (۱۹۸۰ م. VAUGHN) و مونودرام «ریختاری» (FORM) از نمایش‌نامتعارف است که به عقیده نمایشنامه‌نویس روسی «نیکلا اورینو» (۱۸۷۹ تا ۱۹۵۳ م. NIKOLA EVREINOV) تماشاگران آن به «همدم و قرین» (ALTER EGO) شخصیت چالشگر مبدل می‌گردند. نمایشنامه «آخرین نوارکراپ» (۱۹۵۹ م. KRAPP'S LAST TAPE) اثر «ساموئل بکت» نمونه‌ای از مونودرام است.

(۴) محرم راز:

محرم راز به سنخی (TYPE) از آدم‌های نمایشنامه گفته می‌شود که «کارپرداخت‌های»^{**} (آکسیون‌های = ACTIONS) آنان بر چند و چون روند و روال داستان کارساز نیستند. لیکن کار ویژه آنان، گوش سپردن به احساس‌ها، عاطفه‌ها و مکنون‌های قلبی چالشگرهای نمایشنامه است. برای نمونه، به نوشته «کودون»^(۵) (۱۹۸۴ م. CUDDON)، می‌توان از شخصیتی به نام «هوراشیو» در نمایشنامه «هملت» (۱۶۰۱ م. HAMLET) اثر «شکسپیر» یاد کرد. کار ویژه او گوش سپردن به چالشگر، یعنی هملت است. او دوست امین و محرم راز هملت است. در واقع محرم راز، که در بسیاری از نمایشنامه‌های خواندنی ظاهر شده است، بهانه، میانجی و شگردی برای نمایشنامه نویس فراهم می‌سازد تا او بتواند شخصیت چالشگر را بیشتر و ژرف‌تر به خواننده یا تماشاگر بشناساند. افزون بر آن، از محرم راز به منظور کاهش کاربرد تنهاگویی و ایجاد تنوع و تناوب کلامی و بیانی استفاده شده است. محرم راز آدمی یا سنخی (دایه، منشی،... و خدمتکاری) امین بوده که شخصیت چالشگر نمایشنامه، رازهای سر به مهر و مکنون‌های قلبی خود را برای او افشا می‌کرده است. در واقع چالشگر نمایش حرف‌های دلش را برای محرم راز می‌گفته است، تا

PROMETHEUS UNBOUND - را، و «کیتس» KEATS
 - «اتسوی کبیر» ۱۸۲۰ م؛
 ATHO, THE GREAT, را، «بایرون» BYRON - «مانفرد»
 ۱۸۱۷ م. MANFRED, را، و «وردزورث»
 WORDSWORTH - ۱۷۹۶ م. THE BORDERERS را
 تصنیف کرده‌اند.]

لیکن در میان نمایشنامه‌های خواندنی، «سامسون
 اگونستیس» (۱۶۷۱ م. AGONISTES, SAMSON)
 یا «پهلوان سامسون» تصنیف «جان میلتن» (۱۶۰۸ تا
 ۱۶۷۴ م. JOHN MILTON) از اهمیت، اعتبار و
 شهرت فراوانی برخوردار است و پیوسته در جستارهای
 ادبیات نمایش بررسی و کندوکاو می‌گردد. منظومه
 «پهلوان سامسون» به رغم جایگاه بلند آن در ادبیات
 جهان، هنوز به فارسی ترجمه نشده است. لیکن
 خوشبختانه فرازهایی از نمایشنامه خواندنی پهلوان
 سامسون، همراه با فشرده‌ای از زندگی‌نامه و کارنامه
 میلتن، در جلد چهارم «تاریخ ادبیات انگلیس» (۱۳۷۱
 ش.) تألیف گران سنگ «دکتر امرالله ابجدیان»^(۷)
 نگاشته شده است.

نگاهی به زندگی‌نامه میلتن

شایسته یادآوری است که میلتن ادیبی بلند جایگاه
 و شاعری سرآمد بود و در دوران پرتحول و تلاطمی
 می‌زیست. او ضد حکومت سلطنتی - استبدادی و
 همچنین فرقه متعصب کاتولیکی که در زمان او بر
 انگلستان استیلاء داشتند فعالیت می‌کرد و در محکوم
 کردن حکومت سلطنتی، و در دفاع از مدارا و تساهل
 مذهبی و لزوم رفاه این جهانی و خردمداری در
 گفتمان‌های مسیحی، مقاله و رساله و اعلامیه می‌نوشت
 و آنها را میان مردم انتشار می‌داد. به همین سبب غضب
 و کینه‌توزی سلطنت‌طلبان و نیز افراطیان کاتولیک را
 هم‌زمان علیه خود برانگیخت. میلتن با جنبش
 «پاک‌دینان» (PURITANS) که به زعامت «الیور کرمول»
 (OLIVER CROMWELL, ۱۵۹۹ تا ۱۶۵۸ م.) علیه

سلطنت‌طلبان و کاتولیک‌ها قیام کرده بودند، هم‌داستان
 گردید. و چنان که در نوشتارهای تاریخی، پژوهشی و
 ادبی آمده است، پاک‌دینان پس از مبارزه‌های طولانی و
 خونین سرانجام بر مخالفان خود پیروز شدند و
 حکومتی سیاسی - مذهبی که بر «اقتدار مجلس شورا»
 (PARLEMENTARISM) تأکید می‌ورزید، در
 انگلستان ایجاد کردند. حکومت سلطنتی از میان
 برداشته شد، و کاتولیک‌ها اقتدار سیاسی خود را باختند
 و میلتن یکی از چهره‌های مهم حکومت جدید
 گردید.^(۸)

دوران حکومت پاک‌دینان با بحران‌های سیاسی،
 اقتصادی و نظامی فراوان قرین بود. طرفداران سلطنت
 و کاتولیک‌ها و سایر مخالفان پاک‌دینان، در ایجاد این
 بحران‌ها سهم و هم‌داستان بودند. با مرگ کرمول، که به
 سختگیری‌های مذهبی و خشونت‌طلبی و استبداد
 مشهور است، حکومت پاک‌دینان نیز، که به سبب اعمال
 سیاست‌های خشن و افراطی مسیحی - استبدادی
 پشتیبانی مردم را به میزان فراوانی از دست داده بود، به
 پایان رسید، و دیری نپایید که پارلمان انگلیس به ناگزیر
 بار دیگر سلطنت را به انگلستان بازگرداند (اعاده
 سلطنت = RESTORATION)، هرچند که بخش
 وسیعی از قدرت آن را به پارلمان انتقال داده بود.

در این زمان مخالفان و مدعیان میلتن، از نو قدرت
 یافتند و به سراغ او که شش سال پیش از مرگ کرمول،
 نابینا شده بود، آمدند و به نفی باورها و آرمان‌ها و نیز
 ریشخند و آزار او دست یازیدند. و شایسته یادآوری
 است که میلتن در همین دوران نابینایی و طردشدگی و
 آزاردیدگی سه ابرکار خود را تصنیف نموده است:

- (۱) «فردوس گمشده» (۱۶۶۷ م. PARADISE LOST)
- (۲) «فردوس باز یافته» (۱۶۷۱ م. PARADISE REGAINED).
- (۳) «پهلوان سامون» (SAMSON AGONISTES).

زندگی نامه میلتن در شعری از «سندبرگ»

شخصیت ناآرام، پرتکاپو، جستجوگر، آزاده و مبارزه میلتن و رویدادهای غریب، تکان دهنده و غم‌انگیز زندگی او، در بسیاری از کتاب‌های ادبی و تاریخی مربوط به او توصیف گردیده است. گریزی به شعر مشهور «پیشکش به روان جان میلتن» (۱۹۱۹م. TO THE GHOST OF JOHN MILTON, سروده شاعر آمریکایی «کارل سندبرگ»^(۹) (۱۸۷۸ تا ۱۹۶۷ م. CARL SANDBURG) شناخت میلتن و زندگی او را ژرف‌تر و گویاتر می‌کند:

اگر بنا بود من نیز بیست سال آزرگار به ضد سلطنت طلبان رساله نگارش نمایم و برای دستگیریم، زنده یا مرده، جایزه مقرر می‌داشتند و پیوسته زندان و چوبه‌دار در چشم اندازم بود، و سپس بنا بود همسر نخستم چشم فروبندد و سه دختران نادان از او به جای ماند، سه دختری که پدر را موجودی حقیر و مسخره بیانگارند، لیکن دستمزد او از نویسندگی را بدزدند، و اگر نوانخانه‌ها پیوسته مرا فرا می‌خواندند و در این هنگام بینایم را نیز می‌باختم و چشمانم کور و دنیایم تاریک می‌شد، آنگاه می‌نشستم، تنها با خاطره‌هایی و سخن می‌گفتم

من نیز «فردوس گمشده» را می‌سرودم
من نیز با دومین همسر وصلت می‌کردم
و به هنگام مرگ او، با سومین چشم
همسرانی که جایگزین چشم نابینایم می‌شدند
و آنگاه «فردوس باز یافته» را می‌سرودم.
من نیز کتاب‌هایی می‌نگاشتم توفانی و
شورانگیز، ابری و مه‌آلود و پُر واژه
من نیز کنار آتش می‌نشستم و رؤیای بهشت و
دوزخ را در می‌انداختم و می‌پروراندیم.
رؤیای احمقان و شاهان و زنان زیبارویی که
دیگر نگاهم هرگز آنان را نمی‌بیند.

و رؤیای خداوند خدا را و طاغیانی که به دوزخ افکنند»

(ترجمه فرهاد ناظرزاده کرمانی)

بن‌مایه‌های ادبی - نمایشگانی نمایشنامه سامسون پهلوان (مبارزات شمشون)

میلتن زبان‌های یونانی و لاتینی و عبرانی را آموخته بود و بسیاری از متون ادبی، فلسفی، دینی، تاریخی و اخلاقی این حوزه‌های جغرافیایی - فرهنگی را پژوهیده بود. این پیشینه و سرمایه علمی، هنری و فرهنگی در آفرینش ابرکارهای ادبی میلتن نشان‌گذار و کارساز شدند.

«باکتر»^(۱۰) (۱۹۸۶ م.) در این زمینه، به ویژه در مناسبت با «بهشت گمشده» او نوشته است:

[میلتن - میلتن - در سرودن «بهشت گمشده» به تمامی اشعار، معارف و افسانه‌های کهن و سده‌های میانه و دوران رنسانس نظر داشته، و در طرح و ساختمان منظومه از «کتاب مقدس»، «تلمود»، «ایلیاد»، «اودیسه»، «انثیید»، تراژدی یونان کهن، رنسانس ایتالیا، و نویسندگان لاتینی و فرانسوی و انگلیسی، و ... سود برده است ... «مبارزات شمشون» - پهلوان سامسون، ۱۶۷۱ م. - این تراژدی که در قالب شعر سپید سروده شده است، آخرین روزهای زندگی شمشون - سامسون از پهلوانان بنی اسرائیل را حکایت می‌کند ... این تراژدی که آخرین شاهکار میلتن به شمار می‌رود همراه با «بهشت گمشده» و «بهشت باز یافته»، بیانگر والاترین کمالی است که شاعری انگلیسی بعد از شکسپیر بدان دست یافته است.]

به نظر «ریسک»^(۱۱) (۱۹۹۶ م. REASKE) میلتن از سه سنت ادبی و فلسفی مایه‌رو گردیده است: (۱) ادبیات و فلسفه عبرانی - عیسوی (JUDO-CHRISTIAN TRADITION) (۲) ادبیات و فلسفه یونانی - رومی

(GREEK AND ROMAN TRADITION)

(۳) ادبیات و فلسفه اروپای دوره رنسانس.

این پیشینه و بن مایه غنی و متنوع در آفرینش پهلوان سامسون - که از ابرکارهای نمایشنامه‌های خواندنی است - نمودار گشته است. او داستان سامسون را از اسفار عهد عتیق عبرانی‌ها برگرفته است و سپس آن را با شیوه و سبک یونانی، به زبان و بیان انگلیسی به نمایشنامه‌ای خواندنی مبدل کرده است. (۱۰)

داستان سامسون (شمشون) در سفر داوران

میلتون نمایشنامه خواندنی، یا شعر نمایشگونه سامسون پهلوان (سامسون اگونیستیس - سامسون پهلوان، یا مبارزات سامسون) را، از باب سیزدهم تا باب شانزدهم «سفر داوران» (اسفار عهد عتیق) (۱۲) برگرفته است. هرچند که «صورت و سبک» (FORM AND STYLE) این نمایشنامه به تراژدی‌های کلاسیک یونانی، به ویژه «ادیپوس در کونولوس» (۱) (گمان ۴۰۴ پ.م. COLONUS, (OEDIPUS, اثر «سوفوکل» (گمان ۴۹۶ تا ۴۰۶ پ.م. SOPHOCLES) همانندی دارد، اما دست‌آخر «بن اندیشه‌های» * (MEANING=THOUGHT=MESSAGE) نمایشنامه، آموزه‌ها و آرمان‌های مسیحیت را تبلیغ می‌کنند؛ و به این ترتیب دقیق‌تر می‌توان گفت که این نمایشنامه بر بنیاد سه سنت ادبی و مذهبی عبرانی، عیسوی و یونانی نگاشته شده و اصل عبرانی آن از باب سیزدهم سفر داوران برگرفته شده است. این سفر از جایی آغاز می‌شود که قوم یهود (بنی اسرائیل) به دلیل گناهکاری به غضب یهوه گرفتار شده‌اند، و به سبب آن به زیر سلطه قوم فی‌لیس‌تین‌ها (PHILISTINES) درآمده‌اند. فی‌لیس‌تین‌ها حدود ۱۲۰۰ پ.م. در فلسطین ساکن شده و برخلاف یهودیان غیرسامی بودند و بر یهودیان استیلاء یافتند. به نوشته «کتاب مقدس»:

[و بنی اسرائیل بار دیگر در نظر خداوند شرارت ورزیدند و خداوند ایشان را به دست فی‌لیس‌تین‌ها چهل سال تسلیم کرد.]

داستان سامسون در سفر داوران را شاید بتوان چنین خلاصه کرد:

هنگام تسلط فی‌لیس‌تین‌ها بر یهودیان یکی از زنان نازای یهودی، سرانجام پسری می‌زاید و فرشته‌ای به او مژده می‌رساند که این پسر نظر کرده خداوند است: سامسون (شمشون). او عشق بسیاری به ازدواج با دخترکان بیگانه - غیریهودی - دارد، و این خصوصیت بر سرنوشته او سایه می‌اندازد. سامسون در نوجوانی به دختری از فی‌لیس‌تین‌ها دل می‌بازد و از پدر می‌خواهد به خواستگاری او برود. سامسون هنگامی که به دیدار دلدار خود می‌رود، در راه شیری را که به او حمله کرده است، با دست خالی و بدون اسلحه می‌کشد... و سپس: [و چون بعد از چندی برای گرفتنش - ازدواج با آن زن - از راه به کنار رفت تا لاشه شیر را ببیند و اینک انبوه زنبور، و عسل را لاشه شیر بود:]

سامسون در مجلس عروسی معمایی پیش می‌کشد و آن را از جوانان فی‌لیس‌تینی می‌پرسد:

[از خورنده، خوراک بیرون آمد، و از زورآور شیرینی بیرون آمد]

چون هیچ‌کدام از آنان جواب معمای او را نمی‌دانند، علاوه بر پذیرفتن نادانی خود، واجب بوده است که بهای باخت خود را نیز به سامسون پردازند، کاری که برایشان بسیارگران تمام می‌شود. به همین سبب از در حيله درمی‌آیند و زن سامسون را تهدید می‌کنند که شوهرش را بفریبد و جواب معما را از او بشنود و به اطلاع آنان برساند تا آنان «سی جامه کتان را سی دست رخت» از سامسون برنده شوند. سامسون به درخواست‌های زنش اعتماد می‌کند و جواب معما را، که همان ماجرای کشتن شیر است، برای او تعریف می‌کند، و زنش هم جواب معما را به اطلاع جوانان

فی‌لیس تینی می‌رساند. و با این حيله سامسون بازنده می‌شود، لیکن به زودی از ماجرای افشای راز خود باخبر می‌شود، و برمی‌آشوبد و می‌جنگد، و با کشتن سی‌تن از جوانان فی‌لیس تینی از مکر آنان انتقام می‌گیرد. دشمنی او با فی‌لیس تینی‌ها افزایش می‌یابد. آنان در غیاب سامسون، زنش را به دیگری درمی‌سپارند، و سامسون غضبناک یک هزار تن از فی‌لیس تینی‌ها را به قتل می‌رساند... سامسون به منصب داوری (حکومت‌گری) منصوب می‌شود. پس از مدتی به زن دیگری از قوم فی‌لیس تینی دل می‌بازد: دليلة. لیکن بار دیگر از طریق همین زن راز او پیش دشمنان افشاء می‌گردد.

[و سروران فی‌لیس تینی‌ها نزد دليلة برآمده وی را می‌گفتند سامسون را فریفته و دریافت کن که قوت عظیمش در چه چیز است. و چگونه بر او غالب آیم تا او را بسته و ذلیل نماییم و هریکی از ما هزار و صد مثقال نقره به تو خواهیم داد. پس دليلة به شمشون گفت تمنا این بود که به من بگویی قوت عظیم تو در چه چیز است؟ و چگونه می‌توان تو را بست و ذلیل نمود؟] سامسون چندبار جوابی نادرست به دليلة می‌دهد، و هنگامی که دشمنان با این امید که بر او چیره می‌شوند برای اسارت او سر می‌رسند، سامسون از جا می‌جهد و شماری از آنان را به قتل می‌رساند... لیکن سرانجام دليلة با حيله‌های گوناگون به انجام مأموریت خود نایل می‌گردد و مکرش کارساز می‌شود و سامسون بی‌نوا، راز نیروی غریب خود را نزد او افشاء می‌سازد که اگر موهای سرم تراشیده شود:

[قوت من خواهد رفت و ضعیف مثل سایر مردمان خواهم شد... دليلة سامسون را بر زانوهای خود خوابانیده و کسی را طلبید و هفت گپسوی سرش - سرسامسون - را تراشید... پس فی‌لیس تینی‌ها او را گرفته چشمانش را کردند... و به زنجیرهای برنجین بستند و در زندان دستاس می‌کرد. و موی سرش بعد از تراشیدن

باز به بلند شدن شروع نمود.]

از سوی دیگر فی‌لیس تینی‌ها که از رویش دوباره موهای سامسون غافل مانده بودند، او را به مراسم جشن و پایکوبی مذهبی خود می‌آوردند، تا با هجو و سخریه او، شادمانی خود را تکمیل سازند. آنان این جشن را به منظور شکرگزاری از پیروزی بر دشمن (سامسون) برپا ساخته بودند:

[پس شمشون را از زندان آورده برای ایشان بازی می‌کرد و او را در میان ستون‌ها برپا داشتند. و شمشون به پسری که دست او را می‌گرفت گفت مرا واگذار تا ستون‌هایی که خانه بر آنها قایم است، لمس نموده بر آنها تکیه نمایم. و خانه از مردان و زنان پر بود. جمیع سروران فی‌لیس تین در آن بودند و قریب سه هزار مرد و زن بر پشت نام بازی شمشون را تماشا می‌کردند.]

سامسون با شکستن دو ستون اصلی، خانه را بر سر دشمنان ویران می‌کند و خود نیز کشته می‌شود: [و با زور خم شده خانه را بر سروران و بر تمامی خلقی که در آن بودند افتاد؛ پس مردگانی که در موت خود کشت، از مردگانی که در زندگیش کشته بود، زیادتر بودند!...]

این روایت مذهبی - حماسی عبرانی بار دیگر توسط میلتن با شیوه‌های و سبک ادبیات نمایشی کلاسیک یونانی در ۱۷۵۸ مصرع به صورت نمایشنامه‌ای خواندنی و یا شعری نمایشگون تصنیف گردیده است. و اصل عبرانی و صورت و سبک کلاسیک یونانی با هم تلفیق گردیده‌اند و در مجموع بیانگر اندیشه‌های مسیحی و انگاره‌های عزت و صعود روحانی انسان مسیحی شده‌اند. به نوشته «ابجدیان»^(۱۳) پهلوانان سامسون:

[سرگذشت آخرین روز از عمر پهلوان نابینا است که بی شباهت با خود میلتن و شرح حال او پس از اعاده سلطنت - RESTORATIIN - نیست...]

پهلوان سامسون، نمایشنامه‌ای در ۱۷۵۸ مصرع



است که برای خواندن، نه برای نمایش دادن، سروده شده ...

صرف نظر از قالب کلاسیک آن، سامسون اگونیس تیس را می توان نمایشنامه ای عیسوی در پنج پرده دانست که رویدادهای آن، نه به منظور داستان سرایی، بلکه به ترتیب صعود روحانی سامسون تنظیم گشته است ...

سامسون با افشای اسرار و نافرمانی، ایمان خویش را باخته و به حضيض ذلت افتاده است. اما رویدادها به گونه ای تنظیم شده اند که او نماد تجدید حیات ایمان می شود. او در ژرفای نومیدي تنها به خود می اندیشد، اما با عطف توجه به خدواند، همچون عنقا از خاکستر خود جان می گیرد. محاسن خداداد او تولدی دوباره می یابند، سیر روحانی او آغاز گشته، و به اوج عزت و مرگ شرافتمندانه می رسد.]

معمولاً نمایشنامه خواندنی بر بنیاد گفتا شنودی طولانی، ادبی و توصیفی - و نه نمایشی - استوار شده است. شخصیت، و یا همسرایان، با سخنانی پرفراز و نشیب، شاعرانه و منظوم خود، دوران مایه ای را توصیف و روایت می کنند که در نمایشنامه های صحنه پذیر و نمایش دادنی همان دوران مایه را به طرزی نمایشی یعنی با کاربرد «ساخت مایه های بیان نمایشی» نمودار می سازند. در نمایشنامه پهلوان سامسون ۳۳۱ مصرع صرف گفتگوی سامسون با خود - تک گویی و تنها گویی - و با «همسرایان» (CHORUS) گردیده است. بخشی از این سخنان، به ترجمه ابجدیان، از این قرار است:

اما، مهمتر از همه،

ای نابینایی، بیش از همه چیز از تو شکایت دارم!

کور در میان دشمنان! ای بدتر از زنجیر،

سیاه چال، یا گدایی، پیری و فرتوتی!

نور، نخستین آفریده خداوند برای من خاموش

است، و تمامی دلخوشی های گونه گون و مایه مسرت

بودن آن، که می توانست تا حدودی غم مرا تسکین
بخشد، از میان رفته است.

پست تر از فرومایه ترین
انسان و پیا کرم گشته ام فرومایه ترینشان از من
برترند:

کرم ها می خزند اما چشم دارند؛ من در میان نور در
ظلمت هستم، و در معرض تزویر، خواری، دشنام، و
ستم و بیدادگری قرار دارم،

چه درون و چه بیرون زندان، پیوسته همچون
دلقکی

در اختیار دیگرانم، نه در اختیار خودم،
کمتر از نیمه زنده ام، بیش از نیمه مرده ام.
آه ظلمت، تاریکی، ظلمت، در میان شعله نور ظهر،
ظلمت پایان ناپذیر، کسوف محض
ناامید از آمدن روز!

ای پرتوی که پیش از همه چیز آفریده شدی، و تو
ای کلام خداوند

که گفتی: «ای نور باش و نور همه جا پرتوافکن
بود»،

چرا من بدینگونه از نخستین فرمان خداوند
محرومم؟

خورشید در نظرم تاریک است
و وجودش را حس نمی کنم، همانگونه که ماه را
آنگاه که شب را ترک کرده
در نماز خویش پنهان می شود حس نمی کنم.

از آنجا که نور برای حیات، این چنین ضروری
است

و تقریباً خود زندگی است، اگر راست باشد که نور
در روح است و

روح در تمام اعضای بدن متجلی است، چرا قوه
بینایی

به چنین گوی ظریف و کوچکی همچون چشم
محدود گشته،

عضوی چنین بی دفاع که خاموش ساختنش
این گونه آسان است

و نور در حس که در تمامی بدن گسترده است
متجلی نگشته

تا روح بتواند از تمامی خلل و فرج بدن جهان را
بنگرد؟

در آن صورت بدین گونه از نور محروم نبودم،
بدین گونه که در سرزمین ظلمت، با آنکه نور
گرداگردم است،

نیمه مرده بسر برم، مرگی همراه با حیات،
و مدفون؛ اما از آن هم نگون بخت تر!

من خود گور خود هستم، گوری متحرک؛
مدفون اما

با برخورداری از مزیت مرگ و تدفین
از بدترین شرارت ها، رنج ها و ستم ها رها
نگردیده؛

بلکه بیشتر در معرض
تمامی فلاکت های زندگی قرار گرفته ام،

زندگی در اسارت
در میان دشمنان نامردم و ستمگر ...»

نمایشنامه خواندنی و نمایشنامه محفلی

در پایان بایسته است که در مناسبت با نمایشنامه
خواندنی از «نمایشنامه محفلی» (CHAMBER PLAY)
نیز یاد شود. به نوشته «موبلی» (۱۵) (۱۹۲۲)
(MOBLEY). نمایشنامه محفلی:

[نمایشنامه ای است برای خواندن با صدای بلند، و
یا نمایش ساده آن در اتاقی - و نه در تماشخانه ای - و
برای محفلی از دوستان - و نه برای تماشاگران خریدار
بلیط -]

نمایشنامه محفلی که به «نمایش محفلی» مبدل
می شود، سخی ویژه از نمایشنامه است که دارای
جنبه های ادبی و شعرگونه می باشد و شاید مانند

- لوسیوس آئیبیوس سه‌نه‌کا و ترازدی رومی همراه با ترجمه «تی‌اس‌تیز» اثر سه‌نه‌کا. تهران: انتشارات برگ، ۱۳۶۹.
4. VAUGHN, JACK A.: DRAMA A TO Z, A HANDBOOK. U.S.A., NEWYORK, NEW YORK: FREDRICK UNGAR PUBLISHING CO., 1978., 2 ND PRINTING (1980):
5. CUDDON (J.A) A DICTIONARY OF LITERARY TERMS. U.K.HARMONDSWORTH, MIDDLESEX: PENGUIN BOOKS, REVISED EDITION 1979, REPRINTED 1984.
6. TAYLOR (JOHN RUSSELL): THE PENGUIN DICTIONARY OF THEATRE. U.K, LONDON: PENGUIN BOOKS, 3D EDITION, 1993.(PAGE 66)
(مأخذ شماره ۱۳)
8. KURLAND (GERALD): WESTERN CIVILIZATION (FROM 1500 A.D.). U.S.A., NEW YORK, NEW YORK: MONARCH PRESS, 1975
۹. باکتر (تراویک): تاریخ ادبیات جهان (دوجلد) - ترجمه عربعلی رضائی. تهران: انتشارات فرزانه، ۱۳۷۳. (جلد دوم، صفحه‌های ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸)
10. ENGLE (PAUL), AND CARRIER (WARREN): READING MODERN POETRY - A CRITICAL ANTHOLOGY. U.S.A., ILLINOIS, GLENVIEW: SCOTT, FORESMAN AND COMPANY, 1968.
11. REASKE (CHRISTOPHER RUSSELL): HOW TO ANALYZE DRAMA. U.S.A., NEW YORK, NEW YORK: MONARCH PRESS, 1966
۱۲. کتاب مقدس (کتاب عهد عتیق و عهد جدید) ترجمه به فارسی. بی‌جا: انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۱۸۳. (برگرفته از صفحه‌های ۳۹۷ تا ۴۰۳)
۱۳. ابجدیان (دکتر امراله): تاریخ ادبیات انگلیس. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، جلد اول و دوم: ۱۳۶۶، جلد سوم و چهارم: ۱۳۷۱، جلد اول و دوم، چاپ دوم: ۱۳۷۱. (برگرفته از جلد چهارم، صفحه‌های ۳۴۹ تا ۳۶۳)
14. MOBLEY (JONNIE PATRICIA): NTC'S DICTIONARY OF THEATRE AND DRAMATIC TERMS. U.S.A. ILLINOIS, LINCOLNWOOD; NATIONAL TEXTBOOK COMPANY, 1992.

بسیاری از نمایشنامه‌های خواندنی، به صورت «شعری نمایش‌گون» (DRAMATIC POEM) و خواندنی نوشته شده‌باشد.

هر چند که بسیاری از نمایشنامه محفلی، برای خواندن به صدای بلند تصنیف شده‌اند، و «صحنه شایستگی» یا «صحنه‌پذیری»^{۱۱} (STAGEABILITY) شرط تصنیف آن نیست، با اینهمه بسیاری از نمایشنامه‌های محفلی برای پدید آوری بر صحنه نوشته شده‌اند - پدیدآوری برای جمعی از دوستان و دوستان هم محفل. شماری از نمایشنامه‌های محفلی نمایش دادنی است و شمار دیگری خواندنی.

گاهی نیز نمایش محفلی به نیاز ویژه‌ای پاسخ می‌دهد. بسیاری از نمایشنامه‌نویسان پس از تصنیف نمایشنامه‌ای جدید به آزمون آن در میان جمعی از دوستان می‌پردازند، و پیش از آنکه نمایشنامه را به دست کارگردان حرفه‌ای و یا ناشر بسپارند، گاهی به کارگردانی خود از آن نمایشنامه، نمایشی ساده پدید می‌آورند. بدین ترتیب نمایشنامه محفلی به نمایش محفلی مبدل می‌گردد؛ و این جریان به نمایشنامه‌نویس کمک می‌کند که به یاری دوستانی هم محفل، چند و چون نمایشنامه خود را بسنجد و ارزیابی کند، و در صورت نیاز در آن افزود و کاست‌ها، جابه‌جایی‌هایی را انجام دهد.

منابع و مأخذ:

۱۱. یادآوری: همه برابر نهادی فارسی که با علامت * مشخص شده‌اند پیشنهاد این نگارنده می‌باشند.
۱. تفضلی (دکتر احمد): تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. (به کوشش آموزگار - دکتر ژاله - تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
۲. نظامی گنجه‌ای - (الیاس): کلیات خمسه (مخزن‌الاسرار - خسرو و شیرین - لیلی و مجنون - هفت پیکر - اسکندرنامه) تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۱.
۳. ناظرزاده کرمانی (فرهاد): ادبیات نمایشی در روم.